

خدای دین مزدیسنان در یک متن مانوی

بدرالزمان قریب (دانشگاه تهران)

بیشتر ایزدان و فرشتگان آن دسته از متون مانوی که در مناطق ایرانی زبان و به زبان‌های فارسی میانه و پارتی و سغدی نوشته شده‌اند نام‌های زردشتی دارند؛ چنان‌که هرمزدیغ، مهریزد، نریسف/نریسه یزد، زروان، وهمن، نام‌های خدایان و ایزدان زردشتی را به خاطر می‌آورند.

هم‌چنین نام پسران مهریزد در متون فارسی میانه - مانبد، ویسبد، زندبد، دهیبد - بازتابی از سلسله مراتب اجتماعی - جغرافیایی ایران زردشتی و یادآور نگهبانان خانه، قبیله، قوم، کشور و ملت است. اما، در میان ایزدان و فرشتگان ادبیات مانوی، نام خدای دین مزدیسنان و نقش او تا به حال شناخته نشده بود.

یک متن سغدی مانوی، که جدیداً به کوشش ورنر زوندرمان ترجمه و منتشر شده است، نام خدای دین مزدیسنان (یا خدای دین مزدایسن) را در بر دارد.¹

متن مورد نظر، که مانند بیشتر متون یافته شده در تورفان چین ناقص و دارای کاستی‌هاست، از پنج نوع رستاخیز سخن می‌گوید که همه درباره نجات نور از اسارت

1) W. SUNDERMANN, «A. Manichaean View of the Resurrection of the Body», *Bulletin of the Asia Institute, Studies in Honor of Vladimír, A. Livshits*, vol.10,1996,187-194.

یادآور می‌شود که نام خدای دین مزدیسنا/مزدایسن در مقاله دیگری از همین نویسنده اما خارج از متن آمده است: W. SUNDERMANN, «Eine Liste manichäischer Götter in soghdischer Sprache, Tradition und Translation zum Problem der interkulturellen Übersetzbarkeit religiöser Phänomene», *Festschrift für Carsten Colpe*,1994,452-462.

تاریکی و بازگشت آن به بهشت روشنی است.

واژه سغدی رستاخیز^۲ mwr̥tjw̥ndy^۲ در تقابل با واژه zdmwr̥d است - /murtā-žwandē/ به معنای «زنده شدن مرده» و zādmurd به معنای «زادنِ مختوم به مرگ (و دوباره زادن یا تناسخ)».

نخستین رستاخیز، در اثر پارگی دست نویس، ناشناخته است.^۲

رستاخیز دوم رستاخیز نور از منطقه البروج (*nxrwzn) از راه منظومه‌ها (*nxrt) و ستارگان (sētyyt) است و آن را ایزد ماه m*xβyyy (ماه‌بغ) انجام می‌دهد. ایزد ماه، با دوازده بدر (ماه تمام: pwr̥nym*x) در سال، نور سیارات و ستارگان را رهایی می‌بخشد.^۳

رستاخیز سوم از باران w̥r̥ty و ابرها pryβyty است و آن را دوشیزه روشنی knygrwšn (یکی از ایزدان آفرینش سوم که نقش منجی دارد و عرصه فعالیتش هواست)^۵ با پیدایش پی در پی زمستان، تابستان، بهار و پاییز انجام می‌دهد.^۶

(۲) مرکب از صفت مفعولی murta «مرده» و صفت فاعلی žwandē «زنده» از ریشه žw. در اینجا پسوند andē به صفت فاعلی معنای اسم مصدر می‌دهد. - قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی - فارسی - سغدی، مدخل‌های ۵۵۳۶ و ۵۵۴۳، برای «زادمرد»، مدخل ۱۱۱۳۳.

(۳) عنوان بازسازی شده این متن *jyryf wyf̥r̥s «خطابه خرد» یا «رساله شناخت» - Sundermann 1996, 191.

(۴) منجی نور کیهان ایزدی است به نام رسول سوم Third Messenger که دیوان اسیر در آسمان را سرکوب و نور بلعیده آنها را آزاد می‌کند. اما ماه نیز، با گردش خود از هلال به بدر و محاق، نقش مهمی در نجات نور باقی مانده در کیهان دارد.

(۵) دوشیزه روشنی یکی از دستیاران مهم فرستاده سوم در نجات نور کیهانی است. -

M. Boyce, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, 1975, 6; Sadwēs and Pēsūs, *BSOAS*, 13, 1951, 909.

هم چنین:

W. Sundermann, «Mittelpersische und Parthische Kosmogonische und Parabeltexte der Manichäer» *BTT* 4, 1973, 46-47.

درباره دوشیزه روشنی و مقایسه آن با daēnā، دوشیزه کردار نیک، که پس از مرگ پارسا ظاهر می‌شود -

W. Sundermann, «Der Jungfrau der Guten Taten», *Studia Iranica*, cahier 11, 1992, 159-173.

(۶) ترتیب فصول در متن سغدی همین طور است:

zmyy «زمستان»، myny «تابستان»، w̥r̥ty «بهار»، pty^۲z «پاییز». واژه wr̥tjyy که حرف ̥ در آن بازسازی است در فرهنگ سغدی نیامده است، باید به ملحقات اضافه شود.

رستاخیز چهارم (نجات نور) از جانور^۷ (و احتمالاً گیاه) است که آن را، از دیدگاه زوندرومان، فرستاده سوم (ایزد خورشیدی: نویسه یزد در متون فارسی میانه و مهریزد در متون سغدی)^۸ انجام می دهد. عنوان دیگر او در متون ایرانی میانه غربی Rōšnšahryzad «ایزد جهان روشنی» است.

رستاخیز پنجم رستاخیز (نور) از انسان است و آن را خدای دین مزدیسن (سغدی، دین مزدیزن / مزدسن بیغ، dyn mzt³yzn βryy) انجام می دهد.

جالب این است که در متون دیگر مانوی نقش رستگاری انسان را موهمدروش / نوس روشن، که تجلی و تبلور خرد و تحت اللفظی به معنای «اندیشه نیک دل» است، ایفا می کند. صفت روشن، که همیشه با آن همراه است، بار معنایی روشنی و فرهمندی را به خرد می افزاید.

خرد روشن یا خرد جان خردی است که عقل / فرّ، اندیشه، هوش، فکر و ادراک (در متون پارتی: prm'ng, 'ndyšyšn, 'wš, mnwhmyd, b'm) عناصر سازنده آن اند و تجلی هر یک از آنها در رفتار انسان به صورت عشق، ایمان، کمال، حلم و علم است. شاید بتوان آن را وجدان آگاه انسان دانست. در متون مانوی غربی (متون قبلی) که در محیط عیسوی نوشته شده اند، نقش رستگاری انسان را بیشتر به عیسیای شکوهمند می دهند اگر چه نوس روشن نیز در چهره نما خرد جلوه می کند. هم چنین، در متون مانوی ایرانی،

۷) جانوران، در متن سغدی، موجودات جاندار w'tō'r 'jwnt است.

۸) ایزد خورشیدی یکی از ایزدان آفرینش سوم مانوی و نخستین همه آنهاست. نقش او به گردش در آوردن کیهان و پدید آوردن زمان و رهاسازی نور اسیر در کیهان است. نام او، در متون مانوی غربی، رسول (فرستاده) سوم و در متون ایرانی فارسی میانه Narisah yazd، سغدی myšy βryy (فرهنگ ۵۶۵۹) و mydry(βryy) (فرهنگ ۵۶۰۹)؛ و در متون پارتی، گاه Narisaf yazd و گاه Mihr yazd (Boyce 1975,10) است. زوندرومان، در بادداشتی، از یک سرود در ستایش این خدا یاد می کند که در تحریر سغدی و پارتی و چینی وجود دارد. در این سرود، خورشید منجی نور کوه ها، دره ها، دشت ها، آب ها، گیاهان و میوه ها است. هر چند در این متن از حیوانات یاد نشده، اما به نظر می رسد که آنها هم، چون موجودات دیگر، در معرض آزمون رستگاری نور قرار دارند.

۹) قریب، بدرالزمان، «سخنی درباره موهمد روشن (بهمن روشن) نامه فرهنگستان، سال دوم، شماره ۴ (شماره مسلسل ۸)، ۱۳۷۵، ص ۶-۱۸؛ هم چنین

عیسای شکوهمند *yišōc zīwā(h)* در رستگاری انسان از مقام والایی برخوردار است و گاه او را *yišōc ispixtān* عیسای درخشان می‌نامند.^{۱۰} در متن فارسی میانه شاپورگان، مانی او را *xradēšahryazd* «ایزد جهان خرد» می‌خوانند.^{۱۱}

جالب است که، در متن مورد بررسی، به جای ایزدان خرد مانوی، خدای دین مزدیسنا، با خویشکاری منجی انسان ظاهر می‌شود. نخستین سؤال این است که آیا متن سغدی در محیطی زردشتی نوشته شده که چنین تعبیری از خدای دین مزدیسنان می‌کند و او را معادل ایزدان خرد مانوی می‌شناسد؟

در قسمت دوم متن، که بسیار کوتاه است، رستاخیز مادی، که مرتدان عنوان می‌کنند، آماج طنز قرار می‌گیرد و با رستاخیز جسم نفرت‌انگیزی چون دیو مزن مقایسه می‌شود.^{۱۲} مقصود از مرتدان یا ملحدان (سغدی *kēšikt*) می‌تواند عیسویان، زردشتیان و یا فرقه‌هایی از مانویان باشد که به رستاخیز جسمانی اعتقاد داشتند. شاید هدف اصلی نویسنده مانوی ردّ نظریه زردشتی تِن پِین (واپسین تن) بوده باشد.

مقایسه رستاخیز جسمی دیو مزن، به دلیل شباهت آن با داستان آژی دهاک^{۱۳} زردشتی است که پیش از آخر زمان زنده (در واقع از بند اسارت آزاد) می‌شود، بسیار ستم می‌کند، مردم می‌کشند و، در پایان، به دست گرشاسب نابود می‌گردد. همان طور که

۱۰ وی یکی از ایزدان منجی و عامل رستگاری اولین آفرینش انسانی «آدم» (گهمرد) است؛ اما نقش نجات‌بخشی او تا زمان حال ادامه می‌یابد و، همراه با نوس روشن (مانوهمدروشن پارتی) / بهمن (فارسی میانه) و گاه، به اتفاق و یاری دو ایزد دیگر آفرینش سوم، دوشیزه روشنی و ستون افتخار، در خویشکاری نجات انسان شرکت دارد، و سرودهای بسیار در ستایش او پرداخته شده است. ←

M. Boyce, «A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian», *Acta Iranica* 9, 122-125.

۱۱ همان‌جا، ص ۷۷. به نظر می‌رسد که این عنوان برای بهمن بزرگ (منوهمدروشن)، که تجسم خرد است، مناسب‌تر باشد. اما عیسی، در پایان جهان، به صورت داور نیز ظاهر می‌شود و مشخص نیست که عنوان «عیسای داور» برای کدام یک از دو عیسی به کار برده شده است: عیسای درخشان (که در آیین مانی ایزد است)، و یا عیسای مسیح که پیغمبر است و مانی خود را جانشین او می‌داند؟

۱۲ *mzny'n dyw* (فرهنگ ۵۶۹۱) دیومزن در متون مانوی غول دریایی کیهانی است که از افتادن نطفه دیوان بزرگ در آب پدید می‌آید و، در پایان، به دست ویسپد (الماس روشن)، یکی از پسران مهریزد، سرکوب می‌شود. M. Boyce 1975, 65.14; Jes. P. Asmussen, *Manichaean Literature*, 1975, 127-130.

زوندردمان حدس زده، این متن سغدی در یک جامعه زردشتی، یا برای جامعه‌ای با آیین نزدیک به آیین مزدیسنی که در تورفان می‌زیستند نوشته شده است.

دومین موضوع مورد بحث این است که آیا مانویان رستاخیز جسم را پذیرفته بودند یا نه؟ این متن نشان می‌دهد که رستاخیز تنها برای رهایی نور اسیر در کیهان و انسان است و نور اسیر در انسان، در واقع، روح اوست یا عناصر تشکیل دهنده روح او (اثیر، باد، نور، آب و آتش)^{۱۴}. پس محتوای این متن رستاخیز را تنها برای روح انسان شدنی می‌داند نه برای جسم او.

هر چند مانویان، به شهادت منابع چینی، مردگان خود را دفن می‌کردند، اما، از آنجا که متنی درباره تدفین وجود ندارد، می‌توان تصور کرد که آنان به سرنوشت جسم پس از مرگ توجهی نداشتند^{۱۵}.

در یک تمثیل فارسی میانه، مانی به زنی که در سوگ پسرش می‌گرید گفت که با این کار روح پسرش را به خاطر جسم فانی او نابود می‌کند^{۱۶}. در بسیاری از متون دیگر مانوی نیز، رستاخیز جسمانی نفی شده است تا حدی که قدیس اوگوستینوس، ردیه‌نویس قرون وسطایی، مانویان را به تناسخ روح و نه رستاخیز آن متهم می‌کند. اما، در بسیاری از متون که از سنتی کهن‌تر متأثرند، مواردی از رستاخیز جسمانی مشاهده شده است. این ویژگی نه تنها در نوشته‌هایی که در نواحی مسیحی نشین پیدا شده (مثل متون قبطی) صادق است بلکه در متون مانوی ایرانی نیز شواهدی دارد. در این متون، از زندگی بخشیدن عیسی مسیح (ع) به مردگان و رستاخیز عیسی از گور سخن رفته است.

۱۴) مانی، با آن که به تناسخ روح اعتقاد داشت، برایش پایانی نیز در نظر گرفته بود. روان انسان، پس از مرگ، سه گونه سرنوشت دارد که به دو روایت بیان شده است؛ و این، پس از رویارویی روان با داور دادگر است. در روایت نخست، روان پارسا، به رهبری یکی از ایزدان منجی و سه فرشته، که برایش سه هدیه به صورت جامه و دهبیم و تاج گل می‌آورند، به سوی دنیای نور می‌شتابد. در روایت دیگر، روان پارسا با جوانی (در بعضی متون دوشیزه‌ای) زیبا، که تجسم کردار نیک اوست؛ رو به رو می‌شود و به کمک او، از راه ستون روشنی، به جهان نور پرواز می‌کند. روان پارسای خطاکار (آن که دین مانی را پذیرفته اما همه اعمال آن را به‌جا نیاورده) دوباره به جهان مادی باز می‌گردد و سیر تناسخ را تکرار می‌کند. روان گناهکار به دوزخ می‌رود.

۱۵) به نظر می‌رسد که، در آیین مانی، کالبد انسان، حتی پارسا، در بهشت جایی ندارد.

در یک متن فارسی میانه، با عنوان «ستایش عیسای زندگی بخش»، (ystšn ʿyg yyšwē zyndqr) آمده است:

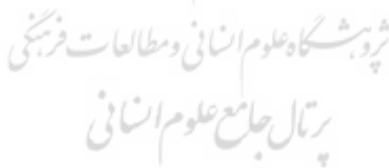
«درو، ای آزادکننده بردگان، ای پزشک خستگان، ای بیدارکننده خفتگان، ای برخیزاننده مردگان»^{۱۷}.

* در مقاله «هفته در ایران قدیم» (نامه فرهنگستان، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۶، مسلسل ۱۲)، در ص ۱۲، پانوش ۲، این بیت از نظامی در وصف «هفت دختر» افتاده است:

دخترِ قیصرِ همایون رای هم همایون و هم به نام همای

* در ص ۵، ضبط درست چنین است: سرخ بر سرخ زیوری بر ساخت (به جای برخاست، تصحیح معین، مجموعه مقالات، ج ۱، ص ۳۳۱).

□



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

17) M. Boyce, 1975, 123-124, *bt*

عبارت فارسی میانه چنین است:

bwxtʿr ʿy wrdʿn, bšyhk ʿy xstʿn, wygrʿrsʿg ʿy xwptʿn, *hgjynʿg ʿy hwmyrnʿn, *hyzyndʿr ʿy mwrđʿn

منجی بردگان، پزشک خستگان، بیدارکننده خواب آلودگان، برخیزاننده مردگان.

J. P. ASMUSSEN 1975, *Manichaean Literature*, 108

هم چنین ←

H. J. Klimkeit, *Gnos on the Silk Road* 1993, 65.

و

واژه فارسی میانه *hagjēnāg/hgjynʿg* را بویس «برخیزاننده» معنی کرده است:

M. Boyce, «A Word List», *Acta Iranica* 9a, 45.